

رابطه نهادهای مالی و توسعه اقتصاد خلاق

غلامرضا خلیل ارجمندی

در سال‌های اخیر پیشرفت قابل توجهی در زمینه چگونگی ارتباط بین توسعه مالی و توسعه اقتصادی حاصل شده است. این پیشرفت‌ها از یک سو حاصل شکل‌گیری نظریه‌های جدید اقتصادی و از سوی دیگر حاصل معرفی تکنیک‌های جدید اقتصادسنجی است. نظام اقتصادی جدید با مفاهیمی همچون ایده‌ها، اطلاعات، ارتباطات، کپی-رایت، فرهنگ، تفریحات، امنیت و زیرشاخه‌های آنها سروکار دارد. اکنون دنیای کامپیوترها، تفریحات، فناوری‌ها، فرهنگ و رسانه، ارتباطات و شبکه، بزرگتر از هر کدام از غول‌های صنعتی زمان گذشته چون شرکت‌های ساختمان-سازی، شرکت‌های تولید مواد غذایی و یا کارخانجات خودروسازی شده‌اند. این بخش‌های جدید که بر پایه ایده و خلاقیت کار می‌کنند، بین ۱۰ تا ۳۰ درصد کل اقتصاد کشورهای پیشرفته را به خود اختصاص داده‌اند.

در دهه ۱۹۵۰ میلادی، کارشناسان اقتصادی شیفته تحولات جنرال موتورز شده بودند. جنرال موتورز معیار یک روند صنعتی موفق به شمار می‌رفت. این شرکت نه فقط اتومبیل تولید می‌کرد، بلکه آمریکا را نیز می‌ساخت. جنرال موتورز ثروتمندترین کمپانی روی زمین بود. به طور عموم برای بسیاری از ناظران تیزبین، جنرال موتورز آینده کسب و کار محسوب می‌شد. وقتی که متخصصین، ۵۰ سال آینده را پیش‌بینی می‌نمودند، تصورشان این بود که تمام شرکت‌های موفق باید راه جنرال موتورز را دنبال کنند. اما امروزه اگر شرکتی مانند شرکت جنرال موتورز باشد، در خطر بزرگی قرار دارد. امروزه کارشناسان، نگاهشان به شرکت‌هایی مانند اپل و مایکروسافت معطوف شده است، یعنی گسترش کاربرد ایده و پرورش خلاقیت در حوزه اقتصاد را ملاک توسعه می‌دانند.

طی سال‌های اخیر، رابطه میان توسعه مالی^۱ و رشد اقتصادی به طور گسترده‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. سؤال اساسی این است که آیا توسعه مالی موجب تسریع و تسهیل رشد اقتصادی و اقتصاد مبتنی بر خلاقیت می‌شود؟ ارتباط نظری میان توسعه مالی و رشد و توسعه اقتصادی به مطالعه شومپتر^۲ مربوط می‌شود. وی خدمات واسطه‌گری مالی را از ملزومات اساسی توسعه اقتصادی تلقی می‌کند. اکثر الگوهایی که ارتباط میان خدمات مالی و

^۱ Financial development

^۲ Schumpeter

رشد اقتصادی را بررسی می‌کنند، از دو کانال نرخ انباشت سرمایه و نرخ نوآوری و خلاقیت، بر رشد پایدار اقتصادی اثر می‌گذارند. از آنجا که کسب اطلاعات و انجام معاملات در هر اقتصادی مستلزم هزینه است، نظام مالی شامل بازارها (بورس اوراق بهادار)، نهادها (بانک‌ها به عنوان واسطه‌های مالی) و ابزارهای مالی (سهام و اوراق قرضه) پدید آمده است؛ به این معنی که بازارها و نهادهای مالی به منظور کاستن از هزینه‌های اطلاعاتی و معاملاتی به وجود آمده‌اند. کارکرد اولیه یک نظام مالی، تسهیل در تخصیص منابع در طول زمان و مکان در فضای نامطمئن می‌باشد. این کارکرد اولیه در قالب پنج کارکرد اساسی زیر خلاصه می‌شود:

- تجهیز پس اندازها
- تخصیص منابع
- سهولت بخشیدن به مبادله
- متنوع کردن و تجمیع ریسک
- تسهیل مبادله کالا و خدمات

در ابتدا اقتصاددانان توسعه اعم از طرفداران الگوی رشد متوازن، همگی رشد نرخ سرمایه‌گذاری را یکی از نیرومندترین عوامل تعیین‌کننده توسعه می‌دانستند. اما نظریه رشد بهینه نشان داد که چنین رابطه یکنواختی بین نرخ سرمایه‌گذاری و توسعه وجود ندارد. این ویژگی توسعه، به این امر توجه دارد که توسعه یک فرآیند چندبعدی است، نه آنکه بتوان با تغییر تنها یکی از متغیرهای فوق، به توسعه دست یافت. ظرفیت اجتماعی جذب فناوری‌ها، نوآوری‌ها و خلاقیت‌ها نیز به عنوان متغیر کلیدی در رشد اقتصادی مؤثر است. بدین ترتیب مسأله نهادها به خصوص نهادهای مالی و تأثیر آنها بر پایه‌های بازار مطرح شد.

بخش مالی به عنوان فراهم‌کننده وجوه برای سرمایه‌گذاری مولد، موجب رشد اقتصادی و تسریع آن می‌شود. در جوامع مدرن، به دلیل تخصصی شدن امور و تقسیم کار، فرآیند سرمایه‌گذاری از فرآیند پس‌انداز تفکیک می‌شود. در این شرایط، نهادهای مالی موجب انتقال وجوه از پس‌اندازکنندگان به سرمایه‌گذاران می‌شوند. همچنین این نهادها از طریق کاهش عدم تقارن اطلاعات برای قرض‌کنندگان و وام‌دهندگان، وجوه مالی را به مولدترین بخش‌ها اختصاص می‌دهند و بنابراین، موجب افزایش کارایی و رفاه اقتصادی می‌شوند.

بازارهای مالی کاراتر، موجب بهبود کیفیت سرمایه‌گذاری، تسریع رشد اقتصادی و بهبود نوآوری و شرایط خلق ایده می‌شوند. اقتصاد دارای واسطه‌های مالی می‌تواند پس‌انداز غیر کارآمدش را کاهش دهد و از تخصیص نامناسب وجوه سرمایه‌گذاری جلوگیری کند. در این چارچوب، واسطه‌های مالی موجب تغییر ترکیب پس‌اندازها، به نفع انباشت سرمایه شده و بنابراین، سبب تسریع رشد اقتصادی می‌شوند. بازار سهام به مدیریت نقدینگی و بهره‌وری کمک می‌کند و در نتیجه، سبب افزایش رشد اقتصادی و بهبود شرایط کارآفرینان و خلق ایده‌های کاراتر و عملی‌تر می‌گردد. مشخصاً، بازار سهام موجب می‌شود افراد از طریق تنوع بخشی در سبد دارایی، به کاهش ریسک مبادرت نمایند که در این شرایط، سهم منابع تخصیص یافته به بنگاه‌ها و به تبع آن، رشد اقتصادی افزایش می‌یابد.

فرآیند اکتشافات مبتنی بر خلاقیت و فناوری، توسط مجموعه منحصربه‌فردی از نهادها حمایت می‌شود. این اکتشافات زمانی بیشترین بهره‌وری و بازدهی را دارند، که به طور تنگاتنگ با نهادهای بازار پیوند یابند. اقتصاد خلاق در طی دهه گذشته توسط سیاستگذاران و اقتصاددانان کشورهای مختلف دنبال شده است. امروزه همه صاحب نظران بر پیامدهای مثبت اقتصاد خلاق همچون افزایش تولید و ارزش افزوده، گسترش بازارهای داخلی و خارجی، ارتقاء توان رقابت ملی، افزایش اشتغال، گسترش صنایع مبتنی بر فناوری و افزایش تحقیق و توسعه اذعان دارند.

در نظریات رشد و توسعه اقتصادی، خلاقیت در فرایند تولید، یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده توسعه یافتگی و رشد بلندمدت اقتصاد کشورها محسوب می‌شود. گسترش خلاقیت و ایده‌های نوین از طریق سرمایه‌گذاری در امر تحقیق و توسعه، معرفی تولیدات جدید و بهبود فرایند تولید بنگاه‌های اقتصادی، تعیین‌کننده پایداری و ثبات عرصه اقتصاد کلان کشورها و رشد بلندمدت آن‌ها می‌باشد. به بیانی روشن‌تر، استفاده از دانش و نوآوری از طریق علمی و کاربردی ساختن ایده‌های نو و خلاقانه، تجاری کردن محصولات جدید، بهبود اساسی فرآیندهای موجود، گشودن بازارهای جدید و ایجاد تغییرات اساسی در ساختارهای صنعتی و سازمانی در سطح جوامع ظاهر می‌شود و از این طریق بر رشد و توسعه اقتصادی تاثیر می‌گذارند.

خلاقیت و نوآوری امکان افزایش سود و سهم بازار بنگاه را فراهم کرده و سبب رشد اقتصادی بالاتر می‌گردد. آنچه در اقتصاد جدید مدنظر است ساختار متکی بر دانش و خلاقیت است. امروزه جوامع علمی و صنعتی به این نتیجه رسیده‌اند که بنگاه‌ها و سازمان‌ها با تکیه بر خلاقیت و تقویت و ترویج فعالیت‌های نوآورانه در درون خود، می‌توانند برتری‌های بلندمدت خود را در عرصه رقابتی حفظ کنند. در جهان رقابتی امروز دغدغه اکثر اقتصادها، بدست آوردن سهم بازار حداکثری در عرصه بین‌المللی است، که این مهم برای تحقق، به ابزاری قدرتمند چون خلاقیت و دانش در فرآیند تولید نیازمند است. آنچه بنگاه‌ها و در نتیجه اقتصادهای کلان را در عرصه بین‌المللی پیشتاز می‌نماید، توجه به تولید دانش، فرآیندهای تحقیق و توسعه و تجلی خلاقیت است. از این رو دانش و خلاقیت در

اقتصاد جهانی، قوی‌ترین ابزار جهت تقویت رقابت‌پذیری ملی است. لذا برای رسیدن به رقابتی‌ترین و پویاترین اقتصاد در بین کشورها، که ظرفیت رشد پایدار با بهترین وضعیت اشتغال و رفیع‌ترین همبستگی اجتماعی را دارا باشد، بهره‌گیری از فرآیند تحقیق و توسعه، توسعه دانش و آگاهی، اصلاح ساختار اقتصاد و افزایش ظرفیت خلاقیت است. در این جاست که اهمیت اقتصاد خلاق و فرآیندهای مربوط به آن در عرصه اقتصاد آشکار خواهد شد.

بی‌شک مهم‌ترین عامل اثرگذار در تقویت کارآفرینی و دستیابی به اقتصاد مبتنی بر خلاقیت، توسعه نظام تامین مالی است. معمولاً افراد و نهادهای متعددی در تامین مالی اقتصاد خلاق ایفای نقش می‌کنند، که برحسب ریسک‌پذیری در طبقات متعددی قرار می‌گیرند. از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به نهادهای مالی ساختاریافته از جمله انواع شرکت‌های سرمایه‌گذاری، صندوق‌های بازنشستگی، شرکت‌های بیمه و بانک‌ها اشاره کرد.

بانک‌ها نقشی اساسی در نظام تامین مالی ایفا دارند و با استفاده از جایگاه خود، نقشی محوری در هدایت منابع کشور به سمت بخش واقعی اقتصاد ایفا می‌کنند. یکی از فاکتورهای اساسی در فرآیند راستی‌آزمایی دقیق بانک‌ها، فاکتور ریسک است. در فرآیند غربالگری دقیق پروژه‌ها و صنایع خلاق، ریسکی بودن و عدم قطعیت جریانات نقدی پروژه‌های خلاق و نوآورانه، مخصوصاً در فازهای اولیه توسعه، آنها را از منظر بانک‌ها فاقد توجه می‌نماید. بنابراین اعطای تسهیلات از سوی شبکه بانکی به این طرح‌ها، به دلیل وجود الزامات نظارتی تقریباً غیرممکن می‌شود.

بدین ترتیب، توسعه نهادها از جمله نهادهای مالی از طریق ایجاد و گسترش نهادهای مالی و بیمه‌ای تخصصی و توسعه ابزارهای مالی جدید، به فرآیند سرمایه‌گذاری در حوزه اقتصاد خلاق کمک می‌کند. همچنین، واسطه‌های مالی با انتقال پس‌اندازهای داخلی و خارجی به بنگاه‌های سرمایه‌گذار و استفاده کارا از منابع مالی در حوزه‌های اقتصادی به خصوص حوزه اقتصاد خلاق، بر فرآیند سرمایه‌گذاری و رشد اقتصاد خلاق و به تبع آن تحقق اقتصاد مقاومتی در کشور موثر هستند.

غلامرضا خلیل‌ارجمندی

مشاور اقتصادی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی